

اودیپوس

به روایت

لوکیوس آنتوس سینکا

به بازخوانی

تد هیوز

برگردان

امین اصلانی



۱۳۹۱



انتشارات افراز

ناشر برگزیده‌ی تئاتر و ادبیات نمایشی

دفتر مرکزی و فروش: خیابان فلسطین جنوبی، خیابان وحید نظری، بن‌بست افشار، پلاک ۱، واحد ۵

تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵

مرکز پخش: ۶۶۹۷۷۱۶۶

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

اودیپوس

به روایت لوکیوس آنتوس سنیکا

به بازخوانی تد هیوز

برگردان امین اصلانی

نوبت چاپ: اول/۱۳۹۱

طراحی جلد و آرایش صفحات: یاسین محمدی/ آتلیه افراز

لیتوگرافی/ چاپ/ صحافی: ترنج/ تصویر/ یکتافر

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۷۷۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله،

چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

رسم‌الخط این کتاب طبق نظر مترجم اثر تنظیم شده و الزاماً منطبق با رسم‌الخط انتشارات افراز نیست.

فهرست

- سخن مترجم ۷
- اودیوس ۱۳
- پردهی یکم ۱۷
- پردهی دوم ۴۱
- پردهی سوم ۶۵
- پردهی چهارم ۸۵
- پردهی پنجم ۱۰۵
- متافیزیک فاجعه (امین اصلانی) ۱۲۳

سخن مترجم

در سال ۱۹۶۷ تئاتر ملی انگلستان، قراردادی به امضا می‌رساند که اجرایی از ترجمه‌ی تراژدی *اودیپوس اثر سنکا* توسط دیوید ترنر به کارگردانی سر لارنس اولیویه به اجرا رود. سر لارنس مریض می‌شود و به جای خود پیتر بروک را به‌عنوان کارگردان مدعو به تئاتر ملی دعوت می‌کند. وقتی بروک ترجمه را می‌خواند، رویکرد مترجم آن را با ایده‌های مدرنی که برای اجرایی متفاوت از اثر سنکا در سر می‌پرورده، چندان همخوان نمی‌یابد. بنابراین از تد هیوز خواهش می‌کند که از این ترجمه بازنویسی آزادتری به‌دست دهد و اقتباسی متفاوت از آن ارائه کند. تد هیوز - که از ۱۹۸۴ تا پایان عمر یعنی سال ۱۹۸۹، ملقب به ملک‌الشعراى انگلستان بوده و شاعر برجسته‌یى است - دست‌به‌کار بازنویسی اثر سنکا می‌شود و با رجوع به متن اصلی لاتینی و ترجمه‌های عصر الیزابتی حدود قرن شانزدهم، به برگردانی شاعرانه و دور از ترجمه‌های کلاسیک و به‌اصطلاح اصیل، و به فراخور مقتضیات صحنه‌ی امروز به چالش با متن

سنکا برمی‌آید. هیوز به هم‌فکری و تعاطی با بروک، بسیاری از زواید متن اصلی لاتینی را که اغلب به روایاتی حاشیه‌ای در ستایش خدایان و جزئیاتی درباب گذشته‌ی آنان می‌پردازد، حذف یا گاه اصلاح و اتساع می‌کند، جزئیاتی روایی که نبود آن، گوهر درام اصلی را مخدوش نمی‌سازد و وجود آن برای مخاطب امروز چندان بار دراماتیک ندارد و حسی از همذات‌پنداری ایجاد نمی‌کند.

در پی این رویکرد، با هوشمندی و دقتی خاص، بسیاری از اسامی مکان‌های اسطوره‌ای و خدایان و نیم‌خدایان مربوطه از متن زدوده می‌شود و فقط چند اسم، اغلب فقط نام کاراکترهای اصلی که در زبان انگلیسی ریشه‌ی تاریخی پیدا کرده باقی می‌ماند و به چند مثال اسطوره‌ای از جمله قسه‌ی ایکاروس و کادموس و چندتای دیگر بسنده می‌شود.

در ترجمه‌ی فارسی نیز به همین روال از آوردن همین چند اسم در متن اصلی خودداری شده و تنها اگر نامی از آن‌ها آمده در پانویس به آن ارجاع شده، تا روند خوانش برای خواننده‌ی فارسی‌زبان - که از قضا با این روایت به‌واسطه‌ی تریلوژی سوفکلس آشنایی دارد - با این نام‌های «خارجی» مخدوش نشود و یا ذهنش از متن بریده و منقطع نشود و کلام یکپارچگی زبانی خود را از دست ندهد. همچنین، تد هیوز در برگردان خود، ضرباهنگی خاص را بسته به مقتضیات زبان انگلیسی بر کلام اعمال کرده که در ضمن که دیریاب و غامض نیست، صلابت زبان کهن را حفظ می‌کند. اما بازگرداندن طابق النعل بالنعل آن به فارسی، از کارایی و برندگی متن و بار ادبی آن می‌کاست و وجهی مصنوعی و ابتر به آن می‌داد. بنابراین، به‌کل ضرباهنگی دیگر هماهنگ با اقتضای نظام آوایی و نحوی و معنایی و حتی گاه صوری زبان فارسی برای برگردان این متن ساخته و پرداخته شده که بتواند هم به وجوه شاعرانه‌ی متن اصل، چه لاتینی آن چه انگلیسی آن - که در دو قطب متخالف می‌نشینند - جواب بگوید و هم در عین حال متکی به شعر فارسی و گستره‌ی عظیم آن از

ادبیات کهن تا شعر امروز و توانمندی‌های بی‌پایان آن باشد و وام‌دار آن بماند و درضمن بتواند پیشنهادی در زبان دراماتیک برای صحنه‌ی چنین خاص پیش رو بگذارد.

نکته‌ی دیگر این‌که به اذعان خود تد هیوز، بیشتر از متن اصلی لاتینی، بندهایی حذف شده و فقط چند قطعه‌ی کوچک، خاصه برای یوکاستا به قلم شاعر در متن انگلیسی گنجانده شده که به‌عینه در متن فارسی ترجمه شده است. همچنین، ریچارد پیزلی، که موسیقی اجرای این اثر را در لندن تصنیف کرده، در همکاری با هیوز و بروک، متن همسرایان بخش پایانی پرده‌ی دوم را بسط داده و قطعه‌ی گُرال با ارکستراسیون گسترده‌ی برای صدای خوانندگان تنظیم کرده. باوجودی که تد هیوز این بخش را از اوج‌های اجرای این نمایش می‌داند، بدیهی است بدون موسیقی، تکرارهای این بخش در کلام برای خواننده‌ی فارسی محلی از اعراب ندارد و به‌نظر خارج از روال و نظام ساختاری متن خواهد آمد. پس در ترجمه‌ی فارسی این بخش از همسرایان به حالت اولیه‌ی خود بازگردانده شد و تکرارهای آن حذف شده است.

تد هیوز در مقدمه‌ی این ترجمه می‌نویسد که هم‌رأی با پیتر بروک، به‌دنبال بیرون کشیدن گوهر درونی روایت اودیپوس، متن سنکا را بی‌پرده‌تر و بی‌پیرایه‌تر از متن سوفکلس یافته‌اند و زیرلایه‌های آیینی و قالب ساختاری آن را برای تجربه‌ی نویی که در زبان شاعرانه‌ی دراماتیک پی می‌گرفته‌اند، مناسب‌تر دیده‌اند. به گفته‌ی هیوز، کاراکترهای سوفکلس بیشتر ریشه‌دوانده در تمدن یونانی هستند، درحالی‌که کاراکترهای سنکا – گرچه اسماً از اساطیر یونان آمده‌اند و اقتباسی از آنها هستند – در ذات و طبیعت خود، بدوی‌تر و حتی قبیله‌ای‌تر صدا می‌دهند و از جهان اخلاقی سوفکلس در این اثر خبری نیست؛ گرچه که سنکا در کلام ریتوریک و سخن‌آفرینی رواقی غور بسیار می‌کند و همین امر بار قرائتی گسترده‌تر، عمیق‌تر و تعمیم‌یافته‌تر به آن می‌دهد، توصیفات و غوررسی و

کلام‌پردازی پیچیده‌یی که با بیرون کشیدن گوهر اسطوره‌ای و شاعرانه‌ی این روایتِ بنیانی، آن را مبدل به استعاره‌ای روان‌شناختی / اجتماعی و حتی سیاسی می‌کند؛ البته به روشنی پیداست که نگاه نقادانه‌ی سنکا که رایزن شاه و فیلسوفی رواقی بوده، در زیرلایه‌های متن، انگشت بر دوران یونانی‌مآب امپراطوری موناشرشیک روم و رعب و وحشت حکومت کالیگولا و نرون می‌گذارد و آن را به نقدی برآ می‌کشاند.

به‌مناسبت، مترجم متن فارسی خود را بر آن دانسته که در گفتاری، با نگاهی اجمالی، سیر روایت اسطوره‌ی اودیپوس را از پیش از دوران شکوفایی تراژدی‌نویسی یونان باستان تا قرن اول میلادی و بازنویسی شاهکارهای یونان به زبان لاتینی - که این عصر را به عهد سیمین ادبیات لاتین شهره کرد - بررسی کند و سپس به‌طور خاص به تأثیر سنکا در تراژدی‌نویسی عصر الیزابتی و جیکوبی و «تئاتر انتقام»، و سپس تأثیر سبک او در اندیشه‌ی نظریه‌پردازان تئاتر مدرن، خاصه تئاتر شقاوت آرتو پردازد؛ و در انتها، کوشیده برخی از وجوه گوهر روایت اودیپوس در پرتو تحلیل‌های روان‌شناختی و فلسفی قرن بیستم در استناد به پژوهش‌ها و غوررسی‌های چندی از اندیشمندان این دوره، بازگشوده شود.

لوکیوس آنئوس سنکا، بیشتر به‌خاطر رسالات رواقی خود شناخته شده است، که متأسفانه در ایران جز تک‌مقالاتی از او یا درباره‌ی او چیزی به فارسی برگردانده نشده و بی‌شک پرداختن به آثار اخلاقی و فلسفی سنکا و تأثیر آن‌ها بر اندیشه‌ی غربی جای کار بسیار دارد اما خارج از حوصله و وظیفه‌ی این کتاب است؛ همان‌طور که زندگی اجتماعی و سیاسی سنکا نیز که خود مانند تراژدی‌های او بسیار پر فراز و نشیب است ناشناخته مانده است، حیاتی سرشار از تعمق‌ها و تأمل‌ها، فلسفیدن‌ها و نوشتن‌ها، خطا کردن‌ها و تاب‌آوردن‌ها و خویشتن‌داری‌های رواقی و مذاقه‌های اخلاقی؛ و این همه خود جای تأمل بیشتر دارد، اما به اجمال این‌که:

سنکا فرزند لوکیوس آئوس سنکا، سخنوری شهره معروف به سنکای پدر، از زنی به نام هلویا حدود سال ۴ پیش از میلاد در کوردوبا یا قرطبه در هیسپانیا زاده شده و در سال ۵ پس از میلاد گویا بر دوش جاری مادرش در رم رحل اقامت گزیده است. در رم سخنوری می‌آموزد و به تلمذ نزد آتالوس و سوتیون با فلسفه‌ی رواقی هلنی‌شده آشنا می‌شود. کالیگولا به سال ۳۸ میلادی پادشاه روم می‌شود و گویا ستیزه و مخاصمه‌یی از همان ابتدا میان او و سنکا به وجود می‌آید، که در آن وقت سنکا اسم و رسمی یافته بوده و در دستگاه دولت رفت‌وآمد داشته. اما در سال ۴۱ پس از میلاد، امپراطور کلادیوس بر کالیگولا چیره می‌شود و به درخواست زنش والرینا مسالینا، سنکا را به اتهام زنا با یولیا لیویلا، خواهر کالیگولا، به کورسیکا تبعید می‌کند. سنکا در تبعید، تأملات فلسفی و طبیعی خود را که معروف به «تسلّیات» است می‌نویسد و پسرانش آن را کامل می‌کنند. در سال ۴۹، همسر جدید کلادیوس، آگریپینا، سنکا را به رم می‌خواند که به کار آموزش فرزند دوازده ساله‌اش، نرون مشغول شود. سنکا از سال ۵۴ مشاور و رایزن نرون می‌شود و تا ۶۲ میلادی بر این مقام می‌ماند، البته در ابتدا سنکا بر او نفوذ فراوان داشته اما رفته‌رفته این تأثیر کم می‌شود و نزد نرون اعتبار خود را از دست می‌دهد. در سال ۵۹ میلادی سنکا و مشاور دیگر نرون، بوروس، با اکراه، با قتل آگریپینا موافقت می‌کنند و سنکا حکم برائتی کاذب برای نرون به سنا تقدیم می‌کند. سال ۶۲، سالی که بوروس می‌میرد، سنکا به اتهام اختلاس مؤاخزه می‌شود، و به همین خاطر تصمیم می‌گیرد از کار سیاسی کناره گیرد و استعفای خود را اعلام می‌کند و سپس در فراغ بال، خود را وقف مطالعه و نوشتن می‌کند. اما در سال ۶۵ میلادی به اتهام دست داشتن در توطئه‌ی به قتل رساندن نرون، گرفتار می‌شود و گرچه که جای شک بوده که او در این نقشه دستی داشته است، نرون دستور می‌دهد که سنکا خود را بکشد. سنکا به پیروی از سنت زمانه، رگ‌های

خود را می‌گشاید تا خونش جاری شود و جان دهد. همسر سنکا نیز قصد می‌کند که در تقدیر شوهر سهیم شود، اما نرون دستور می‌دهد که او را از این کار بازدارند. سنکا که به دلیل کهولت سن، خونش به سختی از رگ خارج می‌شده، به جای مرگی آرام و سریع، با درد همچنان که آخرین سخنان خود را برای کاتبی تقریر می‌کند، جان می‌دهد. دانه سنکا را در اولین اشکوب دوزخ یعنی برزخ جای داده!

امین اصلانی

تابستان ۸۹

اودیپوس

به روایت

لوکیوس آئوس سنکا

به بازخوانی

تد هیوز

کسانِ بازی:

اودیپوس

یوکاستا

کرئون

تیرسیاس

مانتو

فورباس

پیام‌رسان

همسرایان

بگو بر ما
بگو بر ما
چیستانی آسان
همه چیزها را کنار بنه و بگو بر ما
چیستانی از برای کودکان
آن چیست که چهار پا دارد به وقت پگاه
دو پا دارد به وقت نیمروز
سه پا دارد به وقت شامگاه
و سست‌تر به وقت پای بیشتر؟
«پاسخ را خواهیم یافت»، این است پاسخ؟
بگو بر ما.

پرده‌ی یکم

همسرایان

شب،
به آخر شده.
روز،
اکراه دارد.
خورشید،
از پس میخ گنده برمی کشاند خود را.
خیره درمی نگرد بر زمین مریض ما.
نه روشنی،
که تاری برمی آورد.
به زیر آن، کوی هامان، خانه مان مان، خدای خانه هامان
همه ویران به طاعون.
تنده‌یی بس عظیم از طاعون.
توده‌یی بس عظیم از مردگان قی شده به همه جا،
که سنگ و سخته می شود به نور مریض روز ما.

اودیپوس

و من شاد بودم.
گریزان از پدرم^۱.

۱ در متن نام پولیبوس (Polybus) آمده که پادشاه قُرنت (Corinth) است و زمانی شبانی کودکی

به رهایی و نه تبعید.
 سرگردان، نه‌راسیده.
 شهزاده‌یی،
 به فرار، بلی اما نه‌راسیده.
 تا که پایم بلغزید،
 چنان که خداوندم به آسمان بدید مرا
 که فرو لغزیدم بدین زمین شاهی.

هراس؛
 که به قصد من آمد؛
 در پی ام آمد؛
 این هراس؛
 این سخنان ندای سروش؛
 که روزی به قتل خواهم رسانید پدرم را؛
 و بتر،
 بتر از آن،
 بسا بتر،
 که از آن بتر چیست،
 که آن ندا فریاد برآورد مرا.
 و گر که این کار را ناشدنی است،



رهاشده به کوهستان را برای او می‌آورد و شاه و همسرش مروپه او را به‌خاطر پای سفته‌اش اودیپوس نام می‌کنند و قیمومتش را می‌پذیرند. اودیپوس پس از شنیدن ندای سروش از قرنط می‌گریزد و خود را به تبعیدی خودخواسته می‌فرستد.

اما این پیش‌گفت خداوند است.

که خداوند

مرا بیم داد از بستر پدر

که به آلودگی درافتد حرمت بستر مادر.

و خداوندم چنین برملا کرد

که نخست پدر خود به قتل رسانم،

سپس چنان شود.

کیست که چنین‌اش باشد توان برتافتن؟

درنگ کند این همه را، به چشم‌داشتن؟

پس ترکِ خاکِ خود گفتم

چالاک و شتابنده

ترسان، به دهشت بسیار.

و چنین سر فرونهادم به حکمِ اعلای هستی.

مقدر به پاس‌داشتنِ آن.

سراناسپرده به خود.

کنده از خود.

لرزان و فروهشته.

که از این ننگی و محنتی نیست ناشدنی‌تر.

و چنانم به چشم آید که این همه از پیش پدید آمد.

اما این ترس،

در پی آمد مرا

چون سایه‌ام

بدین زمین شاهی، بر این اورنگ امیری

متافیزیک فاجعه

جستاری در تحول دراماتیک اسطورهٔ اودیپوس
از سنکا تا آرتو

امین اصلانی

۱

در اساطیر اولیه‌ی (ur-myth) مربوط به اودیپوس یا اویدیپوس (Oidípous)، این نام به صورت اویدیپائیس (Oedipais) آمده که به معنای «کودک دریای شکافته» است و نشان از این رسم کهن دارد که والدین او به قصد خلاص شدن از او، او را در صندوقچه‌ی گذاشته‌اند و به آب داده‌اند. توپوسی اسطوره‌ای که در روایاتِ مربوط به پرسئوس، تلفوس، دیونوسوس، موسی و رمولوس نیز تکرار شده است.

در تطور زمان، نام اویدیپائیس به اویدیپوس تغییر شکل داده است و روایات اسطوره‌ای آن نیز به همان نسبت استحاله یافته؛ به‌طور مثال رهاکردن او از دریا به کوهستانِ کیشرون تغییر مکان داده است و تمهیدِ

بسته شدن پاهای او به هم و سوراخ کردن قوزک پایش، مبدل به وجه تسمیه‌ی برای نام جدید او یعنی «سفته‌پا» یا اودیپوس شده است. افسانه‌ی اودیپوس از سنتی شفاهی به سنت مکتوب راه یافته؛ قدیم‌ترین متن‌هایی که از او نام می‌برد به قرن ۷ و ۸ پیش از میلاد بازمی‌گردد. هومر اشاره‌ی گذرا دارد به اودیپوس هم در ایلیاد هم در اودیسه بی‌که از ابوالهول نامی بیاورد و برای هومر اودیپوس در تبعید می‌میرد: «و نیز اپیکاست را دیدم، مادر اویدیپودس (Oedipodes) که اقبال تاریک‌او، به زنی درآمدن پسر خود بود بی‌که بدانند»^۱. در مقابل، هسیودوس شاعر^۲، در کتاب خود *تئوگونی*، در باب ابوالهول در تبس سروده بی‌که به اودیپوس اشاره‌ی کند: «اخذنا کسی بود که اورثوس^۳ (Orthus) بدو دل داده بود، و سفینکس مرگ‌آور را باز آورده بود که قوم کادموس را درهم کوبد»^۴. هسیودوس، نخستین کسی است که پیران را «سه‌پا» می‌خواند، بدون آن که این تشبیه را به سفینکس مرتبط کند، اما بعدتر این «سه‌پا» در چیستان معروف ابوالهول می‌آید.

۱/ اودیسه هومر، سرود یازدهم، «کتاب مردگان»:

Homer, *The Odyssey*, trans. Emile Victor Rieu, (Penguin Classics, 1991), chap.11, pp. 140

۲ هسیودوس (Hesiodos) یا هزیود، شاعری روستایی در یونان معروف به نخستین اقتصاددان که اشعار خود را در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد تقریر می‌کرده و سپس این سروده‌ها تحریر می‌شده‌اند؛ *تئوگونی (یزدان‌زادی)* مجموعه شعری حماسی در باب خدایان و آفرینش جهان است که گفته شده تأثیراتی از اساطیر بابل و حیثی داشته است.

۳ اورثوس در اساطیر یونان سگی دو سر، جفت کربروس، توله‌سگان دو دیو ختونیایی اخیدنا و توفن است. هراکلس اورثوس را قطعه‌قطعه می‌کند.

4 Hesiod, *Theogony and Works and Days*, trans. Dorothea Wender (Penguin Classics, 1973) verse 326.